

### نگاه چپ به جنبش کردستان

در این بخش از مطلب سعی خواهیم کرد نگاهی بیندازیم به افقها، راه حلها و دیدگاههای چپ، بلاخص کومه به مسئله ملی، جنبش دهقانان و جنبش کارگری کردستان.

#### مسئله ملی

با شکست انقلاب 57 رژیم تازه سر کار آمده اسلامی عملا در مقابل خواستهای بر حق و عادلانه مردم کردستان و مبارزه این مردم علیه اشکال مختلف بی حقوقی و ستمکشی قرار گرفت. مردمی که سالیان درازی توسط حکومتهای بورژوازی سلطنتی، این بی حقوقی ها، محرومیتها و ستمها را با رگ و پوست خود لمس کرده بودند و برای پایان دادن به آنها به عناوین مختلفی اعتراض و مبارزه کرده بودند، آنها در مقطع انقلاب تمام توان و تلاش خود را به برای رهایی و پایان بخشیدن همیشگی به تبعیضات ناروای ضد انسانی بکار گرفتند. جو و فضای سیاسی و مبارزاتی که در کل ایران بوجود آمده بود، زمینه های اعتراضات عمومی و همگانی علیه اعمال ستم ملی را فراهم کرده بود. نگاه چپ علل العموم به مسئله کردستان، همچون نگاهشان به انقلاب دموکراتیک، جنبش زنان و جنبش کارگری نگاه مارکسی و از زاویه ضد سرمایه داری نبود. کومه از بدو اعلام موجودیتش در کردستان زیر لوای یک جریان چپ و مدعی دفاع از منافع کارگر و کمونیسم، با مطرح کردن شعار خودمختاری که شعار و استراتژی حزب دموکرات نیز برای حل مسئله کردستان بود، به عنوان یک جریان درگیر در جنبش ملی عملا مطرح شد. این جریان از همان آغاز با دیدگاههای شناخته شده غیر مارکسیستی، سوسیال بورژوازی و ضد رژیم، با طرح این که: مسئله ملی از مشترکات پرولتاریا و بورژوازی است، برای هموار سازی سوسیالیسم باید اول مسئله ملی را حل کنیم، جنبش برای رفع ستم ملی را باید سازماندهی و رهبری کنیم یا به عرصه مبارزه ضد رژیم گپاشت. دیری نپایید که با تبلیغ، ترویج و اقدامات عملی در راه تحقق این دیدگاهها امکان شرکت در هیئت نمایندگی مردم کردستان همراه با بورژوازی کرد با رژیم اسلامی بر سر خواستهای ملی مردم کردستان را پیدا کرد. واضح است که اعمال ستم ملی همچون مصائب و معضلات دیگر اجتماعی ناشی از سلطه بورژوازی است، اما برای یک جریان مدعی کمونیسم، شرکت در جبهه بورژوازی محلی بر علیه دولت بورژوازی حاکم و صرفا از دریچه ضد رژیم به معضل ملی نگاه کردن، بجز خط بطلان کشیدن بر نقش و جایگاه طبقه کارگر و شایستگی این طبقه در پایان بخشیدن به ستم ملی چه چیز دیگری میتواند باشد؟ در شرایطی که رابطه کار و سرمایه در کردستان مسلط بود، قدرت سیاسی دست بورژوازی بود، نظم سیاسی مدنی نظم سرمایه داری بود. کومه با نادیده گرفتن این فاکتورها نتوانست در تدوین یک استراتژی روشن مارکسیستی در قبال جنبش کردستان دین خود را ادا کند. خط مشی و دیدگاههای کومه در تحلیل سرمایه داری آغشته به همان دیدگاههای غیر کارگری اردوگاهی، سوسیال خلقی و سوسیال بورژوازی بود. راه سوسیالیسم را از تحقق انقلاب دموکراتیک پیگیری میکرد، از جنبش کارگری می خواست که از درون مبارزه سندیکالیستی و آویختن خود به حزب ماوراء خویش انقلاب کارگری را به سرانجام برساند. از همان اوایل این دیدگاههای غیر مارکسیستی توسط این جریان در جنبش کارگری کردستان سر شکن شد. کومه عملا به میدان بازی ناسیونالیسم کرد رفته بود و با چنین دیدگاههایی که به آن اشاره رفت هم با آن رقابت میکرد. بجای تقویت و گسترش یک جنبش قدرتمند کارگری، بجای اینکه بجای رشد و توسعه سنتها و روشهای رادیکال همچون تحصن مردم سندانج، کوچ تاریخی مردم مریوان که خود از بانی و سازمان دهندگان آنها بود، بجای اینکه همگام و همدل با فعالین کارگری در مراکز کار و تولید در کردستان به مصاف بورژوازی و نظام سرمایه داری رود، عملا مسائل ملی را برجسته نمود و بر طبل ضد رژیم فراطبقاتی کوبید. بنابراین کومه هیچوقت از زاویه طبقاتی به این مسئله برخورد نکرد. طبقه کارگر از حل مسئله ملی برای رهایی خودش حرکت نمیکند. امری که در عمل به پراتیک این جریان تبدیل شد.

احزاب چپ ایران در تبلیغات و جهتگیریهایشان از رفع ستم ملی بر مردم کردستان سخن به میان آوردند و می آورند، اما هیچکدام دارای آلترناتیو و استراتژی روشن و مارکسیستی در قبال حل آن نبوده و نیستند، این چپ از زاویه جنبش طبقه کارگر و شایستگی این طبقه در پایان دادن به معضلات اجتماعی که نظام سرمایه بانی بوجود آوردن و تداوم آنهاست حرکت نکرده است. اگر نقش و دخالت احزاب چپ در قبال جنبش کردستان به دفاعیات شفاهی و در لوای شعار دادن محدود مانده است، اما کومه به عنوان بخشی از این چپ تنها جریانی بود که بطور مستقیم در این جنبش نقش و دخالت داشت. از بدو شرکت و دخیل شدن کومه در جنبش کردستان مواضع و استراتژی آن مبهم و ناروشن بود. روزی خودمختاری را برای حل مسئله کردستان بهترین و تنها راه حل میدانست و امروز هم حق تعیین سرنوشت را به عنوان استراتژی خود اتخاذ کرده است. استراتژی کومه در قبال مسئله کردستان بر حق تعیین سرنوشت تا سر حد جدای تاکید کرده است، در پراتیک این

جریان و دخالتش در این جنبش، جایگاه و نقش واقعی جنبش کارگری کردستان بر علیه کلیت نظام سرمایه داری نادیده گرفته شده و میشود. اگر چه برای اینکه ماهیت ناسیونال خلقی و ضد رژیم این استراتژی پنهان نگاشته شود، با جملاتی رادیکال منجمله ما خواهان جدایی صفوف کارگران کردستان با کارگران ایران نیستیم، فقط طبقه کارگر میتواند ستم ملی را از بین ببرد و ..... آن را تزئین کرده اند. اما در میدان عمل سیاست ها و راه کار هایشان با بورژوازی کرد فرق آنچنانی ندارد. اگر بقول خودشان فقط طبقه کارگر و قدرت سیاسی این طبقه است که میتواند ستم ملی را از بین ببرد، پس جنبش این طبقه چه وجه مشترکی با بورژوازی کرد دارد که این جریان با روابط حسنه ای که با آنها دارد، عملا به این جریانات ارتجاعی مشروعیت میبخشد؟ تاکید مکرر کومله بر اعلام آمادگی با بورژوازی کرد برای حصول توافقات مشترک در رابطه با حل مسئله ملی و شرکت در مذاکره با دولت بورژوازی چه ربطی به پیکار طبقه کارگر برای برچیدن نظام استعمارگر سرمایه دارد؟ کومله بجای اتکا کردن به نیروی واقعی طبقه کارگر کردستان، به جای کمک به شکل گیری جنبش مستقل ضد سرمایه داری این طبقه، انرژیش را در عرصه های دیگر مصرف کرده و میکند. توهم پراکنی در میان توده های مردم کردستان در رابطه با بورژوازی کرد ( حزب دمکرات ) اینکه این حزب تاریخا در جنبش برای رفع ستم ملی مبارزه کرده است، پایگاه اجتماعی دارد، وجه مشترکهایی با هم داریم و ..... عملا به نقش و جایگاه طبقه کارگر نه بعنوان طبقه ای که توان این را دارد که اگر روزی آگاهانه و با درک طبقاتیش متشکل شود بساط کل این نظام ضد انسانی را برای همیشه برچیند نگاه نکرده است، بلکه دخالتش در جنبش کارگری کردستان صرفا به خاطر منفعت سازمانی و از زاویه ضد رژیمی بوده است. پایین تر به این مسئله خواهیم پرداخت.

### جنبش دهقانی

اعتراضات و مبارزات دهقانان فقیر در کردستان بر علیه مالکین و خورده بورژواهایی که از حمایت رژیم سلطنتی برخوردار بودند، در دوره های متفاوت به اشکال مختلف وجود داشته است. اما در این نوشته قصد بررسی تاریخ جنبش دهقانی را نداریم، بلکه سعی می کنیم تصویری واقعی از نقش و دخالت کومله، سیاستها و راه کارهای این جریان در برخورد به این مسئله را جلو خواننده قرار دهیم. کومله در رابطه با جنبش دهقانی در کردستان نقش غیر قابل انکاری، بلاخص در دفاع از مبارزات و خواسته های آنان، مصادره اموال مالکان بزرگ و تقسیم اراضی آنان در میان دهقانان فقیر در جنوب کردستان ایفا نمود. اما نگاه کومله به این جنبش از زاویه جنبش طبقاتی ضد سرمایه داری نبود، اگر چه این جریان توانست اتحادیه دهقانان را تشکیل دهد و در میان آنان پایگاه وسیع توده ای را کسب کند، ولی از ارائه آلترناتیو سوسیالیستی و ضد سرمایه داری که بتواند جنبش دهقانی را با جنبش طبقه کارگر مرتبط سازد عاجز بود. دارای آن استراتژی و نقشه عملی که بتواند رویکرد سوسیالیستی داشته باشد، نبود. شاید سوال شود که آیا رویکرد سوسیالیستی تا زمانی که طبقه کارگر قدرت سیاسی را کسب نکرده باشد و یک دولت پرولتری حاکم نباشد امکان پذیر است؟ از نظر ما پاسخ این سوال مثبت است. کومله در آن مقطع که در مناطق جنوب کردستان شهرها و روستاها را تحت کنترل خود داشت، اگر واقعا از زاویه منافع طبقه کارگر و با برنامه ریزی سوسیالیستی به جنبش دهقانی نگاه میکرد، به راحتی این امکان را داشت که اقدام به ایجاد شوراهای دهقانی نماید. شوراهایی که قطعاً میتوانند مبارزات دهقانان برای مصادره اراضی و اموال مالکین و نحوه تولید و توزیع آن را در دستور کار خود بگذارند. تشکیل اتحادیه دهقانان و شورای روستاها توسط کومله، هیچوقت چنین جایگاهی که به آن اشاره رفت را نداشت و در خدمت منافع دهقانان فقیر و در راستای خلاصی آنان از فقر و فلاکتی که دامنگیرشان بود مورد استفاده قرار نگرفت. شوراها در عمل به تهیه آذوقه و تدارکات نیروی پیشمرگ تبدیل شدند و نقش پشت جبهه جنگ مسلحانه را به عهده گرفته بودند. نقش کومله در جنبش دهقانی فقط و فقط مصادره اراضی ملاکین و انتقال آن به دهقانان بود، امری که تنها یکی از اجزای متشکله انقلاب دموکراتیک، یکی از مراحل انقلاب بورژوازی است. این عمل تاریخا توسط خود دولتهای بورژوازی برای رشد و توسعه سرمایه داری و برای کسب هرچه بیشتر ارزش اضافی انجام گرفته است. خاصیت این مسئله بجز بالا بردن سطح زندگی توده دهقانان و شتاب بخشیدن به توسعه سرمایه داری چیز دیگری نمیتواند باشد و به هیچ وجه در راستای تحقق نمودن تولید سوسیالیستی نمیباشد.

واضح است که دفاع کومله از مبارزات و خواسته های بر حق دهقانان در مقابل ملاکین و خورده بورژواها، بجا و کاملا مثبت بود. اما برای یک جریان که مدعی دفاع از کمونیسم و نابودی نظام سرمایه بود، بسند کردن به حمایت از مبارزات دهقانان فقیر و یا در بهترین حالت مصادره اراضی ملاکین و توزیع در میان آنان، به هیچ وجه منجر به از بین بردن فقر و تبعیضات رایج نخواهد شد. این جریان نتوانست با یک برنامه روشن و مارکسی به جنبش دهقانی برخورد کند، برنامه ای که مشخص کند با اموال و زمینهای مصادره شده چه باید کرد؟ چگونه تولید و توزیع را در به شکلی همگانی در خدمت منافع عمومی دهقانان برنامه ریزی کرد؟ فقدان چنین برنامه و استراتژی سوسیالیستی بود که دستاوردهای مبارزات دهقانان کردستان

منجر به گسترش خورده بورژوازی گردید، و نه تنها بخش عظیمی از دهقانان از شر فقر و فلاکت خلاصی نیافتند، بلکه کشمکش و جنگ و ستیز دهقانان با خورده بورژواها و دولت سرمایه داری حامی آنها کماکان در جریان است. در آن مقطع هم شرایط سیاسی مهیا بود و هم کومه از آن موقعیت برخوردار بود که جنبش دهقانان را با جنبش کارگری پیوند دهد، امری که هیچوقت متحقق نشد، هیچگاه مبارزات دهقانی با جنبش کارگری در کردستان در یک سنگر مشترک برای برچیدن نظام سرمایه با هم گره نخورد.

## جنبش کارگری

نوع نگاه، جهتگیریها و راه حلهای کومه در قبال جنبش طبقاتی کارگران کردستان. همچون نگاه و برخورد آن به جنبشهای اجتماعی دیگر، همان آموزشهای سوسیال بورژوازی و سوسیال خلقی باقیمانده از کمینترن بود. افقی که این جریان در برابر جنبش کارگری کردستان گشود نه تنها نتوانست هیچ کمکی به شکل گیری جنبش مستقل طبقاتی کارگران سازمانیابی جنبش لغو کار مزدی بکند، بلکه بشدت شیرازه تلاش فعالین کارگری در این سمت را به هم ریخت. از منظر سیاسی این جریان به طبقه کارگر به عنوان نیرویی که توان و ظرفیت ایجاد توازن قوا در راستای رفع ستم ملی و مبارزه ضد رژیم را میتواند دارا باشد بر خورد شد. جریانی که مبلغ انقلاب دمکراتیک و سرنگونی طلبی فرا طبقاتی بود، طبیعی بود که همچون سایر جریانات چپ سوسیال بورژوازی از وزن و جایگاه اجتماعی طبقه کارگر، به عنوان سکوی پرش برای کسب قدرت سیاسی جریانی استفاده کند.

برجسته کردن جایگاه مبارزه مسلحانه که به شدت تحت تاثیر سنتهای ناسیونالیسم سنتی کرد بود، به عرش اعلا بردن اهمیت این عرصه و جا انداختن این تفکر که مبارزه مسلحانه عرصه ای از مبارزه طبقاتی است، بست و گسترش روابط دیپلماسی با احزاب و جریانات بورژوازی کرد، عضو گیری در میان فعالین کارگری و تبلیغ دنباله روی این فعالین از سیاستهای حزبی، تصویر یک دورنمای ماورائی پیکار ماورائی حی و حاضر طبقه کارگر بنام کمونیسم که در عمل فقط نام رمزی برای سرمایه داری دولتی باشد، تبلیغ امپریالیسم ستیزی از دید ناسیونالیستی و خلقی. تمام این موارد لطمات کوبنده ای بر روند واقعی پیکار جاری کارگران کردستان و روند بالندگی و سازمانیابی این جنبش که بنا به پایه های مادی و عینی طبقاتیش میتوانست و میبایست جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی باشد وارد نمود.

سیاستها و نقشه عملهای کومه تا مقطع تشکیل حزب کمونیست ایران در شهریور 1362 بیشتر در جهت تقویت جنبش توده های مردم کردستان در راستای رفع ستم ملی اتخاذ میشد و در تقویت مبارزه ضد رژیم در میدان عمل رنگ و بو میداد. تشکیل حزب کمونیست هم بر خلاف ادعای تشکیل دهندگانش نه فقط ناشی از نیاز مبرم طبقه کارگر ایران به چنین حزبی نبود، بلکه در واقع در راستای یک کاسه کردن چپ سوسیال بورژوازی و ضد رژیمی که هم از لحاظ فکری و بینشی متشنج بود و هم زیر اختناق شدید رژیم اسلامی متحمل ضربات سنگینی شده بود صورت گرفت. با تشکیل حزب کمونیست دیدگاهها و جهتگیریهای این حزب در رابطه با جنبش کارگری نه اینکه هیچ تفاوتی با همان سیاستهای کومه که آغشته به تفکرات سوسیال خلقی و سوسیال رفرمیستی بود پیدا نکرد، بلکه در همان مسیر و همان ریل این دیدگاهها فرموله بندی شدند. سیاست سازماندهی حزب در میان کارگران، مبحث مربوط به تشکیلیابی کارگری و ..... نه اینکه هیچ ربطی به جنبش حی و حاضر طبقه کارگر بر علیه بردگی مزدی نداشت و قدمی فعالین این طبقه را به سمت بستر سازی و تشکیل یابی واقعی و ضد سرمایه داری هدایت نمیکرد، بلکه در عمل به مانع بسیار جدی بر مسیر اتحاد و همدلی این فعالین تبدیل شد و صفوف آنان را شقه کرد.

تزریق نا مسولانه هژمونی فرقه گرایی، همه چیز به نفع حزب در جنبش کارگری کردستان و سر شکن کردن راه حلهای و راهکارهای غیر کارگری در این جنبش، به عامل باز دارنده ای بر مسیر پیکار ضد سرمایه داری کارگران مبدل گشت. نقش و دخالت مستقیم کومه در تدارک و برگزاری اول ماه مه های سندج در سالهای 65، 66، 67 و 68 ضربه سنگینی بر جنبش کارگری کردستان وارد کرد. بجای اینکه تلاش شود این مراسمها مستقل و با دخالت هر چه بیشتر کارگران برگزار شود، فعالین حزبی شهرها و مراکز کارگری که تحت تاثیر رهنمودهای این جریان بودند نقش اصلی را در برگزاری این مراسمها

عده دار میشدند. امری که باعث شد سال 67 اکثر آنان یا دستگیر و زندانی و یا مجبور به ترک محل فعالیتشان شدند. بی‌نسیب شدن کارگران کردستان از این فعالین که سالها در میان و همدوش با آنان مبارزه طبقاتی را به پیش میبردند، باعث شد که از اواخر دهه 60 تا اواخر دهه 70 رکود محسوسی بر روند مبارزات و اعتراضات کارگری در کردستان تحمیل گردد.